



ارزیابی دیدگاه قائلان به تکفیر تارک نماز

محمد علیدوست*

چکیده

«تکفیر تارک نماز» از مسائل مورد توجه فقهاست. آنان به صراحت بیان نموده‌اند که چنانچه ترک نماز به سبب جحد و انکار اصل وجوب نماز باشد، شخص منکر، کافر می‌شود؛ اما نکته مهم این است که آیا اگر ترک نماز به سبب مسئله‌ای غیر از جحد و انکار باشد، باز هم موجب کفر شخص تارک می‌شود؟ در این خصوص، نظرات مختلفی بیان شده است. هرچند که جمهور فقها و اندیشمندان اسلامی قائل به عدم کفر چنین شخصی شده‌اند، اما در منشورات برجای مانده از فقها می‌توان برخی را به عنوان قائلین به تکفیر تارک نماز (هرچند که به سبب سستی، کاهلی، تبلی و امثال آن باشد) معرفی نمود. عمده‌ی تکفیریان معاصر، این نظر را پذیرفته و امروز سردمدار این دیدگاه می‌باشند. آنان دلایلی را برای اثبات مدعایشان مطرح نموده‌اند که همه‌ی آن‌ها مخدوش و ناتمام است. آنان از آیه ۱۱ سوره مبارکه توبه و حدیث نبوی «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» و کاشفیت فقدان ایمان در شخص تارک نماز، برای دستیابی به مقصود خود بهره جسته‌اند. اما با تدقیق نظر مشخص می‌شود که آیه در صدد نفی اخوت حقیقی نبوده و تنها در صدد بیان شدت مبعوضیت ترک نماز می‌باشد. با در نظر گرفتن دیگر فرموده‌های پیامبر اکرم ﷺ مشخص می‌شود که این کلام نبوی مربوط به ترک عامدانه نماز می‌باشد، نه مطلق ترک نماز؛ علاوه بر آن که میان ترک نماز و فقدان ایمان هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد و برقراری چنین ملازمه‌ای بی‌دلیل و صرفاً ادعایی بیش نیست.

کلیدواژه‌ها: تکفیر، تارک الصلاة، انکار نماز.

مقدمه

آیا شریعت مقدس اسلام به تکفیرگرایی مکلفین تمایل دارد یا به تطهیر مکلفین از کفر؟ آیا نظر شرعی می‌توان تارک نماز را محکوم به کفر نمود و در نتیجه، حکم جواز قتل و اباحه‌ی جان و مال و ناموس تارک نماز را صادر کرد؟

تاکنون درباره حکم تارک نماز، از سوی مخالفین و موافقین تکفیر مقالات و کتب مختلفی نوشته شده است که می‌توان به عنوان نمونه به مقاله «هل یقتل تارک الصلاة»، تألیف حسن بن خلیفه، «تارک الصلاة از دیدگاه ابن تیمیه»، نوشته ابراهیم کاظمی و «البرهان علی خروج تارک الصلاة و مانع الزکاة من الایمان»، نوشته محمد علی ابوزید اشاره کرد. بی‌شک پژوهش‌های پیشین خالی از فایده نبوده، لکن عمدتاً شخص محورند. در این نوشته سعی شده تا از تکیه بر اشخاص خودداری شده، طرفداران نظریه تکفیر تارک الصلاة را در یک ظرف جای دهد؛ فارغ از این‌که در دیگر ابعاد، این افراد هم‌نظر باشند یا خیر. از این‌رو می‌توان نظر تمام این افراد را به صورت یک‌جا مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

با توجه به این‌که پیامد اندیشه تکفیر تارک الصلاة، اباحه جان می‌باشد، پرداختن به این موضوع اهمیت دوچندان دارد و ضروری است که متفکرین و پژوهشگران به این مسئله توجه ویژه‌ای داشته باشند.

پژوهش پیش‌رو ابتدا صور مختلف ترک نماز را بررسی نموده و سپس نقطه اصلی محل اختلاف را تبیین می‌کند. پس از این‌که نظر جمهور صاحب‌نظران را در محل اختلاف بازگو می‌کند، به دلایل طرفداران تکفیر تارک الصلاة پرداخته است. خواننده در نهایت شاهد نقد ادله در دو حوزه نقد حلی و نقضی خواهد بود.

در این‌که تارک عمل، کافر است یا خیر، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ اما برخی تنها ترک نماز را سبب کفر می‌دانند و تارک دیگر اعمال را کافر نمی‌پندارند. ابراهیم بن عامر الرحیلی پس از ذکر اقوال در این مسئله می‌نویسد: «پس از کنکاش در ادله و نظر در آنها به این نتیجه می‌رسیم که تنها ترک نماز سبب کفر تارک می‌باشد و واگذاری دیگر اعمال،

موجب کفر نمی‌شود».^۱

عبدالله بن محمد القرنی در این باره چنین می‌نویسد:

صحابه با توجه به احادیث رسول اکرم ﷺ میان ترک نماز و سایر اعمال، تفاوت قائل بودند. از نظر آنها تارک نماز هرچند منکر وجوب نماز نباشد، کافر است؛ اما در ترک سایر اعمال چنین نمی‌پنداشتند و تارک را کافر قلمداد نمی‌کردند.^۲

با توجه به گفته‌های پیشین، ضرورت بررسی حکم تارک نماز روشن می‌شود. لکن پیش از پرداختن به مسئله، لازم است محل مورد بحث بصورت دقیق تبیین شود. درباره خاستگاه ترک نماز دو صورت متصور است:

۱. ترک نماز نشأت‌گرفته از جحد و انکار اصل نماز باشد؛

۲. ترک نماز نشأت‌گرفته از سستی، کاهلی و تنبلی باشد.

از نظر تمام متفکرین و صاحب‌نظران دینی، شخصی که اصل نماز را انکار کند، کافر است.

مرحوم شیخ طوسی در این باره نوشته است: «چنانچه شخصی معتقد باشد نماز واجب نیست (وجوب نماز را انکار نماید) مرتد می‌شود و در این حکم هیچ اختلافی نیست».^۳

مرحوم طبرسی می‌نویسد: «در کفر کسی که معتقد باشد نماز واجب نیست، اختلافی وجود ندارد».^۴

۱. «والذی ینظر بعد النظر فی الأدلة هو ترجیح قول الثالث: فی أن المسلم لا ینکفر بترك شیء من هذه الأركان الأربعة بعد الإقرار بوجوبها إلا بترك الصلاة فقط». (الرحیلی، ابراهیم بن عامر، التکفیر و ضوابطه، ص ۲۲۸ و ۲۳۷)

۲. «وهذا هو الذی فهمه الصحابة رضوان الله عليهم عن الرسول صلى الله عليه وسلم حتى إنهم ميزوا الصلاة عن غيرها في هذا، فعملوا تركها هو مناط الكفر دون غيرها من الأعمال». (القرنی، عبدالله بن محمد، ضوابط التکفیر عند اهل السنة و الجماعة، ص ۲۳۴ - ۲۳۰)

۳. «من ترك الصلاة لغير عذر حتى خرج وقتها قيل له: لم تركتها. فإن قال: لأنها غير واجبة وأنا لا اعتقد وجوبها فقد ارتد ووجب عليه القتل بلاخلاف، و لا یصلی علیه، و لا یدفن فی مقابر المسلمین، و یكون ماله لورثة المسلمین. فإن لم یکن له ورثة كان للإمام عندنا، و عند الفقهاء لبيت المال، و إن قال: ما علمت وجوبها و مثله یعذر مثل أن یكون قریب العهد بالإسلام عرف أنها واجبة علیه. فإن اعتقد وجوبها ترك، و إن قال: لا اعتقد وجوبها لحق بالقسم الأول». (طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۹)

۴. «من ترك الصلاة معتقداً أنها غير واجبة، كان كافراً ووجب قتله بلاخلاف». (طبرسی، فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۲، ص ۲۸۴)

صاحب جواهر نیز این حکم را بیان می‌فرماید.^۱

المنبجی از علمای حنفی می‌نویسد: «در صورتی که ترک نماز نشأت‌یافته از انکار وجوب نماز باشد، بی‌شک کافر می‌شود و اگر وجوب نماز را انکار نکند و نماز را ترک کند، مرتکب گناه شده است».^۲

عبیدالله بن حسین الجلاب، از علمای مالکی می‌نویسد: «چنانچه ترک نماز به‌خاطر جحد و انکار باشد، موجب کفر و قتل می‌شود».^۳

کشناوی از دیگر علمای مالکی مذهب نیز این حکم را بازگو کرده است.^۴
نَوَوی از علمای شافعی معتقد است: «به اجماع علمای اسلامی، منکر وجوب نماز، خارج از امت اسلامی است».^۵

زکریا بن محمد بن زکریا از علمای شافعی مذهب نیز انکار اصل وجوب نماز را موجب کفر می‌داند.^۶

اما درباره‌ی شخصی که نماز را به‌سبب کسالت و تبلی یا عمداً ترک کرده، اختلاف نظر هست. عده‌اندکی چنین شخصی را تکفیر کرده‌اند؛ اما جمهور علمای اسلامی از تکفیر تارک الصلاة خودداری می‌کنند.^۷ به نظر برخی، تارک مطلق نماز، هرچند منکر آن عمل

۱. «المسألة الثالثة من ترك الصلاة مرة مستحلاً قتل بلا خلاف كما عن ميسووط الشيخ وخلافه ومجمع البرهان، بل إجماعاً محكياً في التحرير والذكرى وعن الغنية وكشف الالتباس». (نجفی، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۱۳۰)

۲. «من ترك الصلاة من غير عذر جاحداً لوجوبها كفر، وإن لم يكن جاحداً عصى». انصاری خزرجی، علی بن ابی‌یحیی، اللباب في الجمع بين السنة والكتاب، ج ۱، ص ۱۵۵)

۳. «... فإن تركها جاحداً ومستخفاً يحقها قتل كفراً، وكان ماله فيئناً لجماعة المسلمين، ولم يرثه ورثته لا من المسلمين ولا من الكافرين». (جلاب مالکی، عبیدالله بن الحسین، التفریح في فقه الإمام مالك بن أنس، ج ۱، ص ۱۰۸)

۴. «أما من ترك الصلاة جحداً وعناداً فقد أجمع أهل العلم على كفره». (الکشناوی، ابوبکر بن حسن بن عبد‌الله، أسهل المدارك شرح إرشاد السالك في مذهب إمام الأئمة مالك، ج ۱، ص ۱۹۵)

۵. «أما تارك الصلاة فإن كان منكراً لوجوبها فهو كافر بإجماع المسلمين خارج من ملة الإسلام». (نوووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۲، ص ۷۰)

۶. «فَأَلْجَأِدُ لَوْجُوبِهَا، وَإِنْ أَتَى بِهَا مُزْتَدِّ لِنَكَارِهِ مَا هُوَ مَعْلُومٌ مِنَ الدِّينِ بِالضَّرُورَةِ...». (انصاری، زکریا بن محمد، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، ج ۱، ص ۳۳۶)

۷. «والجواب عن السؤال الثاني: أن يقال: قد تقرر الإجماع على أن من كذب النبي ﷺ فيما أتى به عن الله سبحانه فإنه كافر. وقد علم ضرورة أن النبي ﷺ جاء عن الله سبحانه بفرض الصلوات الخمس وأنه أوجبه على المسلمين. فمن قال: إنها ليست بواجبة، فقد كذبه. ومن كذبه كان كافراً». (التميمي المالكي، محمد بن علي بن عمر، شرح التلقين، ج ۱، ص ۳۶۹)

نباشد، کافر است.^۱ مقصود از «مطلق ترک»، آن است که فرد یا به صورت کلی نماز نخواند یا در بیشتر مواقع، اقامه نماز را ترک کند.^۲ طرفداران تکفیر تارک نماز، در چنین مواردی هرچند فرد شهادتین را بر زبان جاری کند، اما حکم به کفر او می‌دهند. شنقیطی می‌نویسد:

در اینکه تارک نماز، کافر است یا در حوزه اسلام باقی است، آرای مختلفی وجود دارد. برخی قائل به کافر بودن چنین مکلفی هستند؛ اما اندیشمندی نیز وجود دارند که تارک نماز را تکفیر نکرده‌اند.^۳

ابن عثیمین معتقد است که از دیرباز در این مسئله، اختلاف اندیشه میان عالمان حاکم بوده است. برخی تارک نماز را کافر می‌پنداشتند؛ اما گروهی نیز بودند که چنین شخصی را فاسق می‌دانستند. از نظر او، کتاب و سنت، نظریه نخست را تأیید می‌کند.^۴ از دیگر حامیان این تفکر، عبارتند از: عبدالعزیز بن باز،^۵ عبدالعزیز بن محمد بن علی

۱. «من ترك الصلاة معرضاً عنها، لا مقراً بوجوبها، ولا منكراً فهو كافر». (العبد اللطيف، عبدالعزيز بن محمد، نواقض الايمان القولية و العملية، ص ۴۵۵)

۲. «الترك المطلق، الذي هو بمعنى ترك الصلاة من حيث الجملة، الذي يتحقق بترك الصلاة بالكلية، أو بالإصرار على عدم إقامتها، أو بتركها في الأعم الأغلب، بحث يصدق على من تركها أن يقال إنه قد ضيع الصلاة وتولى عن إقامتها». (القرني، عبدالله بن محمد، ضوابط التكفير عند أهل السنة والجماعة، ص ۱۵۹)؛ «الترك المطلق الذي هو بمعنى ترك الصلاة من حيث الجملة الذي يتحقق بترك الصلاة بالكلية، أو بالإصرار على عدم إقامتها، أو بتركها في الأعم الأغلب». (العبد اللطيف، عبدالعزيز بن محمد، نواقض الايمان القولية و العملية، ص ۴۹۷)

۳. «اختلف العلماء في تارك صلاة عمداً تهاوناً وتكاسلاً مع اغترافه بوجوبها، هل هو كافر أو مسلم، وهل يقتل كفراً أو حداً أو لا يقتل؟ فذهب بعض أهل العلم إلى أنه كافر مُرتدٌ يُستتاب، فإن تاب فذلك، وإن لم يتب قتل كفراً... وَذَهَبَتْ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ إِلَى أَنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ عَمْدًا تَهَاوُنًا وَتَكَاسُلًا إِذَا كَانَ مُعْتَرِفًا بِوُجُوبِهَا غَيْرَ كَافِرٍ». (شنقيطی، محمد امین، اضواء البيان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج ۳، ص ۴۴۷)

۴. «الفصل الأول: حکم تارک الصلاة: إن هذه المسألة من مسائل العلم الكبرى، وقد تنازع فيها أهل العلم سلفاً وخلفاً، فقال الإمام أحمد بن حنبل: "تارك الصلاة كافر كفراً مخرجاً من الملة، يقتل إذا لم يتب ويصل". وقال ابوحنيفة ومالك والشافعي: فاسق ولا يكفر". ثم اختلفوا فقال مالك والشافعي: "يقتل حداً" وقال ابوحنيفة: "يعزر ولا يقتل". وإذا كانت هذه المسألة من مسائل النزاع، فالواجب ردها إلى كتاب الله تعالى وسنة رسوله ﷺ. لقوله تعالى: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾. وقوله: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ ولأن كل واحد من المختلفين لا يكون قوله حجة على الآخر؛ لأن كل واحد يرى أن الصواب معه، وليس أحدهما أولى بالقبول من الآخر، فوجب الرجوع في ذلك إلى حكم بينهما وهو كتاب الله تعالى وسنة رسوله ﷺ. وإذا ردنا هذا النزاع إلى الكتاب والسنة، وجدنا أن الكتاب والسنة كلاهما يدل على كفر تارك الصلاة، الكفر الأكبر المخرج عن الملة». (ابن عثيمين، محمد بن صالح، حكم تارك الصلاة، ص ۴-۵)

۵. «أما إن تركها عمداً فإنه يكون كافراً كفاً أكبر، وإن لم يجحد وجوبها في أصح قولي العلماء كما تقدم؛ لقول النبي ﷺ: "العهد

العبد اللطيف،^۱ عبدالله بن محمد القرني،^۲ ابراهيم بن عامر الرحيلي،^۳ ابوبصير الطرطوسي.^۴

شنقیطی مهم ترین ادله قائلین به کفر تارک الصلاة را چنین مطرح می کند:

دلیل قرآنی: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَتُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۵

وجه دلالت: مفهوم آیه چنین است که اگر افراد، نماز را اقامه نکنند، از برادران مؤمنین شمرده نمی شوند و فردی که برادر مؤمنین نباشد، کافر است.

دلیل روایی: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكَ الصَّلَاةِ».^۶

وجه دلالت حدیث: این فرمایش بیانگر آن است که تارک نماز، کافر است. همچنین عطف کفر بر شرک، کاشف از تأکید و اهمیت موضوع است. علاوه بر این حدیث، دیگر احادیث نیز بیانگر آن است که ترک نماز، کفر بواح شمرده می شود.^۷

دلیل دیگری که این گروه ارائه داده اند، کاشفیت ترک نماز از کفر است. از نظر این گروه، در صورتی که درون شخص، صبغه ایمان وجود داشته باشد، به مقتضای ایمان، نماز را اقامه می کند. بنابراین، ترک نماز، کاشف از فقدان ایمان می باشد.^۸

الذي بيننا وبينهم الصلاة فمن تركها فقد كفر» (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز، ج ۸، ص ۳۰۰)

۱. بعد هذا العرض التفصيلي لأدلة الفريقين واستدلالاتهم ومناقشتها، يظهر أن أدلة القائلين بتكفير تارك الصلاة أصح وأقوى». (العبد اللطيف، عبدالعزيز بن محمد، نواقض الإيمان القولية والعملية، ص ۴۹۷)

۲. «قد وردت نصوص في حكم ترك الصلاة وعدم الالتزام بها على الخصوص، ولو مع الالتزام بغيرها من الأعمال، ومجمل دلالة هذه الأدلة الحكم بكفر تارك الصلاة الكفر الأكبر المخرج من الملة». (القرني، عبدالله بن محمد، ضوابط التكفير عند اهل السنة والجماعة، ص ۱۵۴)

۳. «والذي يظهر بعد النظر في الأدلة هو ترجيح قول الثالث: في أن المسلم لا يكفر بترك شيء من هذه الأركان الأربعة بعد الإقرار بوجودها إلا بترك الصلاة فقط». (الرحيلي، ابراهيم بن عامر، التكفير و ضوابطه، ص ۲۳۸)

۴. «مسألة تارك الصلاة: كذلك من الأعمال المكفرة لذاتها، ترك الصلاة من غير وجود لها، هذا الذي دلت عليه النصوص الشرعية، والذي عليه عامة السلف». (حليمة، عبدالمنعم مصطفى، قواعد في التكفير، ص ۱۳۹)

۵. توبه، ۱۱.

۶. التيسابوري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۸۸، ح ۱۳۴.

۷. «... هَذَا مِنْ أَقْوَى أُدْلَى أَهْلِ هَذَا الْقَوْلِ...». (شنقيطی، محمد امين، اضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ج ۳، ص ۴۴۷)

۸. «ترك الصلاة كفر مخرج عن الملة إذا تركها الإنسان ولم يصل، لأدلة كثيرة من الكتاب والسنة، وقد حكى بعض أهل العلم إجماع الصحابة على ذلك، ولا شك أن الذي لا يصلي ليس في قلبه إيمان، لأن الإيمان مقتضى لفعل الطاعة، وأعظم الطاعات البدنية الصلاة، فإذا تركها فهو دليل أنه ليس في قلبه إيمان، وإن ادعى أنه مؤمن، فإن من كان مؤمناً فإنه بمقتضى

نقد ادله قائلین به کفر تارک الصلاة

پاسخ حلی

در این قسمت، ابتدا هر یک از ادله مذکور به صورت موردی پاسخ داده می شود و سپس دو پاسخ به صورت کلی ارائه می شود.

نقد ادله مذکور

۱. مقصود از نفی اخوت در آیه، نفی حقیقی نیست؛ همان گونه که نفی نماز از همسایه مسجد،^۱ نفی حقیقی نماز نیست. در این موارد، مقصود آن است که کمال اخوت میان آنها وجود ندارد، نه آن که حقیقتاً اخوت میان مؤمن و تارک الصلاة، فقط به دلیل ترک نماز منتفی می شود. تفسیری که قائلین به کفر تارک نماز از آیه ارائه می دهند، درحقیقت تفسیر به رأی است؛ چراکه با عنایت به تفاسیر، مشخص می شود که مفسرین از آیه مذکور، تفسیری که تکفیریها ارائه داده اند، برداشت نکرده اند. برخی صرف شهادت به توحید و رسالت را سبب ایجاد اخوت دانسته اند.^۲

۲. درباره تارک الصلاة دو دسته روایات وجود دارد: دسته نخست، روایاتی که به صورت عام، بیانگر کفر تارک الصلاة هستند؛ چنان که قائلین به کفر تارک نماز، این دسته از

→ هذا الإيمان يكون قائماً بهذه الصلاة العظيمة». (ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، ج ۱۲، ص ۳۹)

۱. «عبدالرزاق عن الثوري وبن عيينه عن ابي حيان عن ابيه عن علي قال لا صلاة لجار المسجد إلا في المسجد». (صنعاني، عبدالرزاق، مصنف عبدالرزاق، ج ۱، ص ۴۹۷)

۲. «قوله تعالى: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ أَنبَأَ الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ ثَابِتًا يُزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَتَادَةَ قَوْلُهُ: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ يَقُولُ: «إِنْ تَرَكَوا اللَّاتِ وَالْعُرَىٰ وَشَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ». (ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، ج ۶، ص ۱۷۶۰): «قال ابو جعفر: يقول جل ثناؤه: فإن رجع هؤلاء المشركون الذين أمرتهم، أيها المؤمنون، بقتلهم عن كفرهم وشركهم بالله، إلى الإيمان به وبرسوله، وأتابوا إلى طاعته = (وأقاموا الصلاة)، المكتوبة، فأدوها بحدودها = (وآتوا الزكاة)، المفروضة أهلها = (فإخوانكم في الدين)، يقول: فهم إخوانكم في الدين الذي أمركم الله به، وهو الإسلام = (ونفصل الآيات)، يقول: ونبين حجج الله وأدلته على خلقه = (لقوم يعلمون)، ما بين لهم، فنشرحها لهم مفصلة، دون الجهال الذين لا يعقلون عن الله بيانه ومحكم آياته. وينحو ما قلنا في ذلك قال أهل التأويل. ذكر من قال ذلك: حدثنا بشر بن معاذ قال، حدثنا يزيد قال، حدثنا سعيد، عن قتادة، قوله: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾، يقول: إن تركوا اللَّاتِ وَالْعُرَىٰ، وشهدوا أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله = ﴿فإخوانكم في الدين﴾ ونفصل الآيات لقوم يعلمون». (طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، ج ۱۴، ص ۱۵۲)

روایات را مد نظر قرار داده‌اند. دسته دیگر روایات، کفر را مقید به ترک عمدی نموده‌اند. به عنوان نمونه: «عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: أَوْصَانِي رَسُولَ اللَّهِ بِتَسْعٍ: لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قَطَّعَتْ أَوْ حُرِّقَتْ، وَلَا تَتْرُكَنَّ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ مُتَعَمِّدًا؛ وَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا بَرَّئَتْ مِنْهُ الدِّمَةُ...»^۱.

بر اساس قواعد، احادیث عام را باید حمل بر احادیث خاص نمود^۲ و چنین بیان کرد: در صورتی تارک نماز از دایره اسلام خارج می‌شود که به صورت عمدی نماز را ترک کند.
۳. قائلین به کفر تارک نماز، برای رسیدن به هدف خویش در دلیل سوم، ملازمه‌ای را بیان نمودند. آنان معتقدند که لازمه ترک نماز به سبب کسالت، تبلی و سستی، کشف عدم وجود ایمان در شخص تارک می‌باشد. روشن است که بین ترک نماز به سبب سستی و تبلی، و فقدان ایمان هیچ ملازمه‌ای برقرار نیست. آیا حقیقتاً پذیرفتنی است که لازمه ترک نماز فقط به سبب تبلی، کاشف از عدم ایمان باشد؟!

پاسخ کلی

۱. تکفیر در مسائل غیر ضروری دین، مطابق نظر شرع نیست. تارک نماز در صورتی که منکر اصل وجوب نماز باشد، به دلیل انکار ضروری دین کافر می‌باشد؛ اما اگر اصل وجوب آن را انکار نکند و تنها به سبب تبلی یا فراموشی آن را ترک کند، منکر ضروری دین نیست و در صورتی که منکر ضروری نباشد، نمی‌توان او را تکفیر نمود.
۲. با توجه به آرای مختلف در این مسئله، تطبیق چنین تکفیری بر تارک الصلاة محال است؛ زیرا مسلمین، یا قدرت اجتهاد دارند یا به عالمان رجوع نموده و طبق نظر آنها عمل می‌کنند. در هر دو صورت، موانع تکفیر در مورد آنها وجود دارد و مانع تطبیق کفر می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان هیچ فردی را در عالم به سبب ترک نماز تکفیر کرد.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح الأدب المفرد، ص ۳۸؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵، ص ۱۶۱، ح ۴۰۳۴؛ ابن حنبل، شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۶، ص ۳۹۲، ح ۲۲۰۷۵.
۲. «وإن كان أحدهما عاماً والآخر خاصاً فيخص العام بالخاص». (المحلى، جلال الدين محمد بن احمد، شرح الورقات في أصول الفقه، ص ۱۷۷)؛ «القسم الرابع: أن يكون التعارض بين نصين أحدهما أعم من الآخر من وجه وأخص من وجه. فله ثلاث حالات: ۱. أن يقوم دليل على تخصيص عموم أحدهما بالآخر فيخصص به...». (بن عثيمين، محمد بن صالح، الاصول من علم الاصول، ص ۶۲)

پاسخ نقضی

۱. در صورتی که مفهوم آیه، دلیلی بر تکفیر تارک نماز شمرده شود، با توجه به مقارنت زکات با نماز، ناگزیر باید این حکم را در خصوص تارک زکات نیز جاری دانست؛ به این معنا که اگر فردی، فقط به سبب فراموشی، زکات را نپرداخت، محکوم به کفر شود. در حالی که هیچ یک از قائلین به کفر تارک نماز، این لازمه را نپذیرفته است.

۲. چنان که نووی، البانی و دیگران تصریح می کنند، نظریه تکفیر تارک الصلاة، برخلاف نظریه جمهور علمای اهل سنت است. نووی می نویسد: «بر اساس نظر مالک، شافعی و جمهور سلف، تارک نماز، تکفیر نمی شود؛ بلکه حکم به فسق او داده می شود و لازم است توبه داده شود».^۱

البانی می نویسد: «از نظر جمهور علما کسی که اعتقاد به وجوب نماز دارد، اما به سبب تنبلی آن را انجام نمی دهد، کافر نیست».^۲

۳. بسیاری از متفکرین و حدیث شناسان گفته اند که مقصود از کفر تارک نماز، کفر اکبر که سبب خروج فرد از حوزه اسلام باشد، نیست. احمد بن اسماعیل کورانی در شرح صحیح بخاری می نویسد:

مقصود از کفر در آیه **﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾** و روایت **«مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ عَامِدًا فَقَدْ كَفَرَ»**، کفر تغلیظی^۴ است.^۵

۱. «إن كان تركه تكاسلا مع اعتقاده وجوبها كما هو حال كثير من الناس فقد اختلف العلماء فيه فذهب مالك والشافعي والجمهور من السلف والخلف إلى أنه لا يكفر بل يفسق ويستتاب». (نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۲، ص ۷۰)

۲. «أن شهادة أن لا إله إلا الله تنجي قائلها من الخلود في النار يوم القيامة ولو كان لا يقوم بشيء من أركان الإسلام الخمسة الأخرى كالصلاة وغيرها، ومن المعلوم أن العلماء اختلفوا في حكم تارك الصلاة خاصة، مع إيمانه بمشروعيتها، فالجمهور على أنه لا يكفر بذلك، بل يفسق...». (البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، ج ۱، ص ۱۷۵)

۳. آل عمران، ۹۷.

۴. «كفر تغليظي» برای بیان شدت نكوهیده بودن امری بیان می شود و بار فقهی و عملی به دنبال ندارد. همچنین با این کفر نمی توان شخص متصف به آن را تکفیر کرد.

۵. «عبر في الآية الكريمة عن ترك الحج بالكفر؛ إما تغليظاً في مقام الترهيب كقوله ﷺ: "من ترك الصلاة عامداً فقد كفر"، أو محمول على الاستحلال كما في نظائره». (کورانی، احمد، الكوثر الجاري إلى رياض أحاديث البخاري، ج ۴، ص ۵)

نووی از حدیث «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» کفر اکبر را برداشت نمی‌کند.^۱

محمد بن احمد قرطبی معتقد است که باید روایت «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فَقَدْ كَفَرَ» را تأویل نمود. وی معتقد است که «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُعْتَقِداً لِتَرْكِهَا فَقَدْ كَفَرَ»، منظور رسول گرامی اسلام ﷺ است.

ملا علی قاری از ظاهر روایت «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ كَفَرَ» رویگردان شده و چهار احتمال را ذکر می‌کند:

۱. مقصود از کفر، گناهی است که نزدیک به کفر است (کفر تغلیظی)؛
 ۲. مقصود از کفر، آن است که فرد تارک در صورتی که خداوند، او را مورد لطف خود قرار ندهد، سرانجامش به کفر می‌انجامد؛
 ۳. فرد تارک، با کافر در ترک نماز مشابهت دارند؛
 ۴. مقصود از این روایت، فردی است که ترک نماز را جایز بشمارد و آن را حلال بداند.^۲
- درنهایت نمی‌توان اهل قبله را به دلیل ترک نماز (که منشأ آن سهو، کسالت و تبلی باشد) تکفیر نمود.

نتیجه

برآیند مطالب پیش گفته را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

۱. منشأ ترک نماز از دو حالت خارج نیست:
 - الف) جحد و انکار وجوب نماز؛
 - ب) کاهلی، سستی، تبلی شخص مکلف.
۲. به اعتقاد دانشمندان اسلامی، در صورتی که شخصی منکر وجوب نماز شود، از

۱. نک: نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۲، ص ۷۱.

۲. «وَأَمَّا قَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: "مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ كَفَرَ" فَلَيْسَ عَلَى ظَاهِرِهِ عِنْدَ أَهْلِ السُّنَّةِ يَمُنُ اعْتِبَارُ، بَلْ هُوَ مُؤَوَّلٌ بِأَنَّ مَعْنَاهُ قَرَبَ الْكُفْرِ، فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ بَرِيدُ الْكُفْرِ، أَوْ جَرَهُ إِلَى كُفْرِهِ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِهِ إِنَّ لَمْ يَتَدَارَكْهُ اللَّهُ بِلُطْفِهِ، أَوْ شَابَهُ كُفْرَ الْكَافِرِ فِي تَرْكِهِ، أَوْ مَحْمُولٌ عَلَى مُسْتَحْلِهِ فَيَدْخُلُ فِي حَدِّ الْمُرْتَدِّ وَنَحْوِهِ». (قاری، ملا علی، شمس العوارض فی ذم الروافض، ص ۳۰)

دایره اسلام خارج و در ورطه کفر وارد می‌شود.

۳. جمهور فقها قائل به عدم تکفیر تارک نماز به سبب سستی و تنبلی هستند، اما برخی این قسم را ملحق به تکفیر به سبب انکار اصل وجوب نماز کرده و در نهایت، حکم به تکفیر تارک نماز نموده‌اند.

۴. محل اختلاف و مورد بحث، حکم تارک به سبب سستی، تنبلی، کاهلی و امثال آن می‌باشد.

۵. قائلین به تکفیر تارک نماز به سبب سستی و کاهلی و تنبلی و امثال آن، ادله‌ای را بیان نموده‌اند که به شرح زیر می‌باشد:

الف) آیه شریفه ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفُصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾.

آنان معتقدند که اخوت در دین منوط به اقامه نماز شده است. بنابراین، ترک نماز مساوی با نفی اخوت در دین شده و کسی که با دیگر مسلمین برادر دینی نباشد، خارج از اسلام شمرده می‌شود. در نهایت، هرچند که ترک نماز نشأت گرفته از سستی و کسالت باشد، موجب خروج از اسلام می‌شود.

در نقد این دلیل عنوان شد که نفی اخوت در این آیه، نفی اخوت حقیقی نیست. علاوه بر این، لازمه پذیرش این دلیل برای تکفیر تارک نماز، آن است که تارک پرداخت زکات نیز باید کافر شمرده شود؛ حال آن که هیچ فقیهی قائل به کفر کسی که زکات را نمی‌پردازد، نیست.

ب) حدیث «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

حدیث بیانگر حکم کفر تارک نماز است. همچنین عطف کفر بر شرک، کاشف از تأکید و اهمیت موضوع است.

در نقد دلیل فوق گفته شد که با در نظر گرفتن احادیث دیگر دریافت می‌شود که تمسک به اطلاق این حدیث صحیح نیست؛ چرا که در مقابل این روایت، روایات دیگری وجود دارد که به صورت مقید بیان شده است. بنابراین باید این حدیث را حمل بر حدیث

مقید نمود و چنین عنوان کرد: در صورتی که نماز عامدانه ترک شود، موجب کفر می‌شود.
(ج) ترک نماز، کاشف از فقدان ایمان در وجود شخص می‌باشد.
اشکال این دلیل، نبود ملازمه بین ترک نماز و فقدان نماز است.
۶. نظریه تکفیر تارک نماز به سبب سستی و کاهلی و تبلی، دچار اشکالات متعدد می‌باشد.

الف) تکفیر به سبب ترک نمازی که برخاسته از سستی و تبلی باشد، تکفیر در غیر ضروری دین است که چنین تکفیری برخلاف نظر شارع است.
ب) در ترک نماز، موانع تکفیر وجود دارد که منجر به حکم نکردن به تکفیر شخص تارک نماز می‌شود.

۷. اشکالات نقضی قول به تکفیر عبارتند از:

الف) نظریه تکفیر تارک الصلاة، برخلاف نظر جمهور فقها می‌باشد.
ب) بسیاری از حدیث‌شناسان و صاحب‌نظران معتقدند که مقصود از کفر تارک نماز، کفر اکبر که سبب خروج فرد از حوزه اسلام باشد، نیست.

منابع

١. **قرآن كريم.**
٢. ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: اسعد محمد الطيب، مكة مكرمه: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
٣. ابن ماجه، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط؛ عادل مرشد و ديگران، قاهره: دارالرساله العالميه، چاپ اول، ١٤٣٠ق.
٤. الأنصاري الخزرجي، ابو محمد علي بن أبي يحيى، **اللباب في الجمع بين السنة والكتاب**، المحقق: د. محمد فضل عبد العزيز المراد، بيروت: دارالقلم / دمشق: الدار الشاميه، الطبعة الثانية، ١٩٩٤م.
٥. صنعاني، عبدالرزاق، **مصنف عبدالرزاق**، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
٦. ابن حنبل شيباني، احمد بن محمد، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط؛ عادل مرشد و ديگران، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ٢٠٠١م.
٧. الباني، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها**، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، بی تا.
٨. بخاری، محمد بن اسماعيل، **صحيح الأدب المفرد**، تحقيق: محمد ناصرالدين الالباني، جيبيل (عربستان سعودی): دارالصدیق للنشر والتوزيع، ١٩٩٧م.
٩. بن عثيمين، محمد بن صالح، **الاصول من علم الاصول**، اسكندريه: دارالايمن، بی تا.
١٠. بن عثيمين، محمد بن صالح، **حكم تارك الصلاة**، رياض: دارالوطن، ١٤٢٣ق.
١١. بن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، تحقيق: فهد بن ناصر بن ابراهيم السليمان، رياض: دارالوطن / دارالثريا، چاپ آخر، ١٤١٣ق.
١٢. التيمي المالكى، محمد بن علي بن عمر، **شرح الثقلين**، المحقق: سماحة الشيخ محمد المختار السلامي، بيروت: دارالغرب الإسلامي، الطبعة الأولى، ٢٠٠٨م.
١٣. الجلّاب مالكي، عبيدالله بن الحسين، **التفريع في فقه الإمام مالك بن أنس**، المحقق: سيد حسن كسروي، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ٢٠٠٧م.
١٤. حلیمه، عبدالمنعم مصطفى، **قواعد في التكفير**، بی جا: بی تا، بی تا.
١٥. الرحيلي، ابراهيم بن عامر، **التكفير و ضوابطه**، قاهره: دارالامام احمد، چاپ دوم، ٢٠٠٨م.
١٦. زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري، **أسنى المطالب في شرح روض الطالب**، قم: دارالكتاب

- الإسلامي، بی تا.
۱۷. شنقیطی، محمدامین، **اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن**، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵م.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، **المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف**، تحقیق: کاظم مدیرشانهچی؛ واعزازاده؛ زاهدی و دیگران، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تأویل القرآن**، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، تحقیق: سید محمدتقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۲۱. عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، **مجموع فتاوی العلامة عبد العزيز بن باز**، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر، بی تا: بی تا، بی تا.
۲۲. قاری، ملا علی، **شم العوارض فی ذم الروافض**، تحقیق: مجید خلف، قاهره: مرکز الفرقان، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۲۳. القرنی، عبدالله بن محمد، **ضوابط التكفير عند اهل السنة و الجماعة**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۹۹۲م.
۲۴. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج، **صحیح مسلم**، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۲۵. الكشناوی، ابوبکر بن حسن، **أسهل المدارك شرح إرشاد السالك في مذهب إمام الأئمة مالك**، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۲۶. کورانی، احمد، **الكوثر الجاري إلى رياض أحاديث البخاري**، تحقیق: الشيخ اعزو عناية، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۲۷. اللطيف، عبدالعزیز بن محمد، **نواقض الايمان القولية و العملية**، رياض: مدارالوطن للنشر، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
۲۸. المحلی، جلال الدین محمد بن احمد، **شرح الورقات فی أصول الفقه**، تحقیق: حسام الدین بن موسی عفانة، فلسطين: جامعة القدس، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
۲۹. نجفی، محمدحسن، **جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام**، تحقیق، تصحیح: عباس قوچانی، علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۳۰. نووی، یحیی بن شرف، **المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.